

تحلیلی ژئوپلیتیک بر سیاست یکجانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه از منظر سازه‌انگاری

افشین متقی^۱ و شهریار فرجی نصیری^۲

استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

mottaghi@yahoo.com

دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی و بورسیه هیأت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی

چکیده

ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد به عنوان تنها هژمون نظام بین‌الملل خود را متعهد به تأمین امنیت مناطق مختلف دنیا می‌دید. یکی از این مناطق که بیش از هر جای دیگر مورد توجه امنیتی، سیاسی، اقتصادی و در یک کلام توجه همه جانبه او قرار دارد، منطقه خاورمیانه است. منطقه خاورمیانه به دلایل ژئوپلیتیک مختلف مانند ذخایر عظیم نفتی و گازی، بی‌ثباتی‌های پی‌در پی، اسلام سیاسی و ... یکی از مناطق استراتژیک مهم دنیا تلقی می‌شود که تأمین امنیت آن نقشی اساسی در سیاست خارجی ایالات متحده پیدا کرده است، اما آنچه در مورد تحرکات امنیتی آمریکا در منطقه خاورمیانه درخور توجه است، رویکرد تکروی و یکجانبه‌گرایی و غیر مشورتی این کشور با قدرت‌های مختلف جهانی و منطقه‌ای است، که به سیاست «یکجانبه‌گرایی» ایالات متحده معروف گردیده است. پژوهش حاضر در صدد تحلیل ژئوپلیتیک این سیاست از منظر رویکرد سازه‌انگاری است. این پژوهش که به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، در صدد پاسخگویی به این سوال است که از منظر سازه‌انگاری چه عواملی ژئوپلیتیک سبب شکل‌گیری سیاست یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در خاورمیانه گردیده است؟

واژه‌های کلیدی: سازه‌انگاری، ژئوپلیتیک، یکجانبه‌گرایی، ایالات متحده آمریکا، خاورمیانه.

مقدمه

گوناگونی است که در پیوند با مفهوم انرژی معادلات خاصی را در منطق به وجود آورده است. در این مقاله نگارنده می‌کوشد با توضیح این مسائل و تبیین پیوستگی انرژی و جغرافیای فرهنگی منطقه، سیاست یکجانبه‌گرایی ایالات متحده را بررسی نماید. در این راستا، این سوال طرح شده است که: از منظر سازه‌انگاری چه عواملی ژئوپلیتیکی سبب شکل‌گیری سیاست یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در خاورمیانه گردیده است؟ این مقاله که به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی تدوین شده است، در صدد پاسخگویی به سوال ذکر شده است.

سازه‌انگاری و مفاهیم نظری آن

یکی از مفاهیم بنیادی در تئوری برساخت‌گرایی، مفهوم "ساختار" است. از نظر الکساندر ونت، ساختار هر نظام اجتماعی شامل سه عنصر است: شرایط مادی، منافع و انگاره‌ها. این عناصر اگرچه با هم در ارتباط هستند، در یک معنا از یکدیگر متمایز هستند و نقش‌های متفاوتی در تبیین دارند. اهمیت شرایط مادی تا حدی با منافع قوام پیدا می‌کند، اما یکی نیستند. به همین ترتیب، منافع تا حدی با انگاره‌ها قوام می‌یابند، اما این دو یک چیز نیستند (افضلی و رشیدی، ۱۳۹۱: ۳). این تمایزات این معنا را می‌رساند که از نظر اهداف تحلیلی بهتر است توزیع این سه عنصر را به عنوان "ساختارها" یا "جداگانه - ساختار مادی^۱، ساختار منافع^۲ و ساختار

اگر جهان دایره‌ای باشد و بخواهیم مرکز آن را بیابیم، به خوبی می‌توان گفت که این مرکز خاورمیانه است. برای ثبات و سلامت اقتصاد جهان امروز، جایی به اهمیت خاورمیانه وجود ندارد (Bramley, 2005: 86)، زیرا خلیج فارس به عنوان مهمترین منبع انرژی در این منطقه واقع شده است. همچنین، خاورمیانه از دیرباز به مرکز دنیای قدیم معروف بوده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۳). وابستگی اقتصادی جهانی و بویژه کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان به منابع انرژی خاورمیانه به حدی است که از ۱۰۴۰ میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده نفتی در جهان ۶۸۴/۴ میلیارد بشکه آن در حوزه خاورمیانه نهفته است که این رقم حدود دو سوم کل ذخایر شناخته شده نفت جهان را شامل می‌شود (Bramley, 2005: 88). بدین جهت، این منطقه یکی از مهمترین قطب‌های تامین نفت دنیا در نیمه دوم قرن بیستم بوده و پیش‌بینی می‌شود که در نیمه اول قرن بیست و یکم با کاهش و پایان پذیری ذخایر نفتی سایر نقاط جهان بر موقعیت و جایگاه راهبردی و ژئواکونومیک این منطقه افزوده شود.

با توجه به این حد از اهمیت منطقه خاورمیانه، می‌توان حساسیت مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی را نسبت به این منطقه درک کرد، اما منطقه خاورمیانه علاوه بر دارا بودن حجم عظیمی از منابع انرژی، دارای خصایص جغرافیای فرهنگی خاص خود نیز هست که الزامات سیاسی و امنیتی منحصر به فردی را در این منطقه پدید آورده است که حساسیت قدرت‌های بزرگ را دامن می‌زند. یکی از این ویژگی‌های جغرافیای فرهنگی خاورمیانه، دین اسلام و مذاهب

بر پایه این نظام معنایی (که دربرگیرنده انگاره‌ها، تصورات و در نتیجه هویت‌های خاص) است که منافع قابل تعریف می‌شوند و هر کنشگر منافع خود را بر اساس نظام هویتی خود جستجو می‌کند. باید گفت هویت‌ها اساس منافع اند و کارگزاران مجموعه منافع مستقل از بستر جامعه را دارا نیستند که آنها را پیگیری کنند. در عوض، در یک فرایند از موقعیت‌های تدافعی به دفاع از منافع خود می‌پردازند (Wendt, 1992: 398). براساس هویت جمعی که مهمترین نوع هویت در تحلیل روابط کنشگران بین‌المللی و بویژه دولت‌هاست، چهار دسته از منافع شکل می‌گیرد:

الف- امنیت مادی^۵ (سرزمین و ساختار حکمرانی) (mitzen, 2004: 1):

ب- امنیت هستی‌شناختی^۶ که موجد میل به هویت‌های اجتماعی باثبات است (یعنی کنشگران تمایل به حفظ هویت خود دارند)؛

ج- شناسایی^۷ به عنوان کنشگر از سوی دیگر کنشگران به شکلی ورای بقا از طریق استفاده از زور عریان؛

د- توسعه به معنای تامین خواست‌های انسانی برای زندگی بهتر که دولت‌ها در سطح جمعی مسؤول آن شناخته می‌شوند (Wendt, 1994: 385). کنشگران براساس نظام معنایی خود به ساختار مادی نگاه می‌کنند و به آن واقعیت می‌بخشند، در حالی که این ساختار مادی بدون ایده‌های کنشگران واقعیتی ندارد و از ارزش ساقط است. بنابراین،

معنایی (ذهنی^۱ یا تصویری^۲) - تلقی کنیم. در این صورت باید به یاد داشته باشیم که آنها همیشه در نقطه‌ای به هم می‌رسند، پس ضروری است که همیشه پیامدهای اجتماعی آنها را نیز به خاطر داشته باشیم. بدون انگاره‌ها منافع وجود ندارد، بدون منافع شرایط مادی معناداری وجود ندارد، بدون شرایط مادی در کل واقعی وجود ندارد و در نهایت برای هر نظام اجتماعی^۳ مفروضی، تنها ساختار(به شکل واحدی) وجود دارد (Wendt, 1999: 139).

همان‌طور که ذکر شد، یکی از عناصر ساختار اجتماعی، ساختار معنایی است که ناشی از انگاره‌های کنشگران است که با توجه به خود و دیگری و بر اساس نقش و انتظارات متقابل کنشگران قوام می‌یابد. خود این "انگاره‌ها"^۴ و "تصورات" کنشگران به شکل‌گیری تصور "خود" و "دیگری" می‌انجامد و بدین ترتیب "هویت" را ساخت می‌دهد. هویت بر اثر فرایندهای اجتماعی تشکیل می‌شود. پس از متبلور شدن باقی می‌ماند، تغییر می‌کند، یا حتی در نتیجه روابط اجتماعی از نو شکل می‌گیرد (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷: ۲۳۶). هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل دسته جمعی درباره خود و دیگران دارند و به ساختار جهان اجتماعی قوام می‌بخشند (Wendt, 1992: 436-38). بنابراین، کنشگران براساس این انگاره‌ها و تصورات ذهنی، خود را از دیگران باز می‌شناسند و به مفهوم کیستی خود و دیگری نائل می‌شوند.

ساختار مادی نیز در ارتباط تنگاتنگ با ساختار معنایی (یعنی هویت و انگاره‌ها) و ساختار منافع قرار دارد. آنچه در این توضیح کوتاه از نظریه سازه‌انگاری آمد، بیانگر این است که سازه‌انگاری به دیالکتیک پایاپای ساختار معنایی با ساختارهای غیر معنایی مانند منافع و ساختار مادی معتقد است. مفاهیم معنایی مانند روحی در کالبد ساختار مادی و منافع یک کنشگر هستند که در جمع با آنها به یک سازه کلان معنا می‌بخشند؛ سازه‌ای که دارای ابدیت و ازلیت نبوده، مرتب از جامه‌ای در آمده و به جامه دیگری می‌رود و دچار تغییر و تحولات گسترده‌ای می‌شود. سیالیت، تحول، دگرگونی و تعامل نگاه ترکیبی به ساختارهای مادی و معنایی و منافع از خصایص بنیادی رویکرد سازه‌انگاری است. براساس همین دیدگاه، نگارنده در صدد تحلیل مسأله سیاست یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه است تا بتواند به پرسش مطرح شده پاسخ دهد.

ساختار مادی و منافع در منطقه خاورمیانه

چنانکه ذکر شد، در رویکرد سازه‌انگاری هم به جنبه‌های مادی و هم به جنبه‌های معنایی توجه می‌شود. بنابراین، ابتدا به اهمیت مادی و منفعتی خاورمیانه برای ایالات متحده می‌پردازیم تا زمینه برای تبیین عوامل معنایی نیز فراهم گردد:

عوامل و عناصر جغرافیایی و به‌طور خاص مناطق جغرافیایی در رویدادها و فرایندهای سیاسی نقش دارند و موضوع قدرت را به عنوان شالوده علم سیاست تحت تاثیر قرار می‌دهند. یکی از مناطق جغرافیایی، منطقه راهبردی خاورمیانه است که نقش بسزایی در رویدادهای جهان ایفا کرده و می‌کند. در این میان، خاورمیانه به سبب داشتن منابع انرژی، از

جمله نفت اهمیت بسیار زیادی در جهان دارد. در جهان امروز هیچ فعالیتی بدون صرف انرژی انجام نمی‌گیرد. هر حرکتی نیاز به انرژی دارد. از اواخر قرن هجدهم تا زمان جنگ اول بین‌المللی مصرف زغال سنگ رو به کاهش نهاد و مصرف نفت مورد توجه قرار گرفت. این تغییر و تحول به خاطر تهی شدن منابع انرژی نبود، بلکه قابلیت انرژی دهی بیشتر نفت، سهولت حمل و نقل، ایمنی، آلودگی کمتر محیط، نداشتن پسماند، مصرف در صنایع گوناگون و داشتن مشتقات بسیار زیاد نسبت به سایر منابع انرژی بود. بدین لحاظ، از جنگ جهانی دوم نفت ارزش استراتژیک پیدا کرد. نفت در یکصد سال اخیر در علم سیاست و کاربرد قدرت، کانون توجهات جهانی بوده و اهمیت آن با گذشت زمان افزون‌تر شده است. سرنوشت نفت در واقع تاریخ یک قرن جهان است. نفت مهمترین کالای استراتژیک است که از بدو پیدایی و بویژه در نیمه دوم قرن بیستم، هرگز نه تنها از تاریخ جدا نبوده، بلکه توانسته است به تاریخ شکل دهد و در چگونگی تفکر، زیست، فعالیت، جنگ و سرنوشت ملت‌ها نقش حیاتی داشته باشد؛ بطوری که یرگین مؤلف کتاب: تاریخ جهانی نفت، انسان امروز را انسان هیدروکربن نامیده است. نفت یعنی مبارزه و جنگ برای کسب ثروت و قدرت جهانی (یرگین، ۱۳۷۴: ۶).

امروزه نفت به عنوان با ارزش ترین منبع انرژی در سده بیست و یکم، جایگاه ویژه‌ای به دست آورده است. توانایی برای ادامه بقای بشر به تولید و مصرف نفت بستگی تام دارد. به همین جهت، با توجه به گوناگونی مراکز عمده جغرافیایی مصرف نسبت به مراکز جغرافیایی تولید، پدیده وابستگی

دیگر به جای آن واقعا تا چند دهه دیگر غیر ممکن است (ثقفی عامری، ۱۳۷۰: ۲۷).

وابستگی اقتصاد جهانی و بویژه کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان به منابع انرژی خاورمیانه به حدی است که از ۱۰۴۰ میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده نفتی در جهان ۶۸۴/۴ میلیارد بشکه ذخایر نفتی در حوزه خاورمیانه نهفته است که این رقم حدود دو سوم کل ذخایر شناخته شده نفت جهان را شامل می شود (Bramley, 2005: 88). همچنین، خاورمیانه علاوه بر نفت دارای ذخایر عظیم گاز طبیعی است؛ به طوری که ۳۳ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان را در دسترس دارد که تنها فدراسیون روسیه ۴۰٪ از ذخایر گاز جهان را داراست. این امر عامل دیگری بر اهمیت منطقه است (گروه خبرگزاری شاننا، ۱۳۸۵). بدین جهت، منطقه خاور میانه یکی از مهمترین قطب‌های تامین نفت و گاز دنیا در نیمه دوم قرن بیستم بوده است که در نیمه اول قرن بیست و یکم با کاهش ذخایر نفتی سایر نقاط جهان بر موقعیت و جایگاه راهبردی و ژئواکونومیک این منطقه افزوده خواهد شد و اگر این کشورها از دسترسی به منابع انرژی این منطقه محروم شوند، نتیجه اش احتمالا ورشکستگی و به دردمر افتادن اقتصاد جهانی است؛ به طوری که ایالات متحده آمریکا حدود ۲۳ درصد نفت مصرفی خود را از خاورمیانه تامین می کند. به همین جهت، نفت این منطقه عاملی برای کسب قدرت و اعتبار کشورهای دارنده آن و کشورهایی که بر ذخایر نفتی جهان کنترل دارند، محسوب می شود.

امروز با توجه به ارزش نفت برای کشورهای صنعتی، روابط بین الملل را نیازهای نفتی مشخص می کند. به عبارت دیگر، مکانیزم روابط بین الملل را نفت جهت می دهد. به گفته ریچارد نیکسون: نفت

مطرح می گردد (Maugeri, 2006: 146). در تقسیم بندی منابع خام، نفت در ردیف منابع معدنی استراتژیک قرار می گیرد. امروزه از مواد خام به عنوان ابزار اعمال فشار در سیاست استفاده می شود. این گفته کلمانسو در جنگ جهانی اول که گفته بود: «هر قطره نفت ارزش یک قطره خون سرباز ما را دارد.» تأکیدی بر این مدعا است (Klare, 2004: 13). در همین راستا، کشورهای قدرتمندی، نظیر انگلیس، فرانسه و آمریکا با به کار گیری دیپلماسی نفت همواره درصدد نفوذ و کنترل بر منابع نفت خیز بوده‌اند و این نمونه از سیاست‌ها، زمینه تعارضات و تنش‌های مربوط به نفت را در جنگ دوم جهانی و پس از آن به وجود آورده است (Roberts, 2004: 21).

به نظر دانتان نفت یعنی تاریخ دنیای معاصر، زیرا نفت است که سیاست های قرن بیستم را رقم زده و به شیوه بنیادین زندگی ما را دگرگون کرده است. بنابراین، به نظر می رسد ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگترین مصرف کننده و وارد کننده نفت خام جهان و به عنوان بزرگترین اقتصاد ملی جهان چشم طمع به این منطقه دوخته و این منطقه را شاه‌رگ حیاتی خود دانسته است و با قدرت نظامی خود، تاثیر گذارترین قدرت فرامنطقه ای در خاورمیانه محسوب شده و با سیاست های مختلف خود در این منطقه مهم و استراتژیک، این منطقه را مرکز ثقل استراتژی های خود دانسته است و راهبردهای مهمی را در این منطقه دنبال می کند. امروز کمتر کالای و محصولی را می توان یافت که نفت به صورت یک عنصر اساسی در تولید آن - چه به شکل مستقیم و چه به شکل وابسته - نقش نداشته باشد. تمدن فعلی بدون نفت غیر قابل تصور است. جایگزین کردن انرژی های

خون صنعت مدرن و یک کالای استراتژیک است و خاورمیانه قلبی است که این خون را مانند تلمبه به گردش می‌اندازد و راه‌های دریای خلیج فارس در خاورمیانه، شریان‌هایی هستند که این خون حیاتی از آنجا می‌گذرد (حایک، ۱۳۸۴: ۱۷۳). اما با در نظر گرفتن این واقعیت که تا سال ۲۰۲۰ تقاضای جهانی انرژی تقریباً ۵۰ درصد افزایش می‌یابد، خلیج فارس باید تولیدات نفت خویش را به حدود ۸۰ درصد برساند (Umbach, 2000: 121). این موضوع تنها زمانی امکان‌پذیر است که سرمایه‌گذاری کافی خارجی صورت بگیرد، تحریم‌های کشورهای منطقه کنار گذاشته شوند و کل منطقه ثبات سیاسی پایداری داشته باشد. جهانی سازی و کمی سازی بازار نفت، کشورهای تولیدکننده نفت را به حداقل سازی ظرفیت‌های اضافی خویش برای رقابت با دیگران وادار می‌نماید. همچنین، بیشتر کشورهای صادرکننده نفت به استثنای عربستان سعودی، به اندازه کافی ظرفیت‌های آزاد تولید ندارند. هیچ کشور دیگری امکان تولید اضافی ۱-۱/۵ میلیون بشکه در روز برای جبران کمبود عرضه نفت در مقیاس جهانی را ندارد. با توجه به اینکه منابع نفت خام در خاورمیانه که جزو مناطق بی‌ثبات سیاسی محسوب می‌شود، تمرکز یافته است، لذا شایسته است که تأثیرات ژئوپلیتیک و اقتصادی تقاضای شدید جهانی مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

ایالات متحده و مسأله نفت خاورمیانه

در ارتباط با ایالات متحده آمریکا، مطالعه و بررسی سیاست خارجی این کشور در هشتاد سال گذشته نشان داده است که نگرانی اساسی و همیشگی

و درگیری‌های آن کشور، ژئوپلیتیک نفت بوده است. منظور از ژئوپلیتیک نفت این است که نفت اساس و انگیزه اساسی دولت این کشور در بسیاری از اقدامات و سیاست‌های آن بوده است (گلستانی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). عوامل عدیده‌ای از قبیل تعداد فوق‌العاده زیاد اتومبیل در جامعه آمریکا و در نتیجه مصرف بالای نفت در اقتصاد آن کشور، وابستگی روز افزون ایالات متحده به واردات نفت از خارج، به خصوص حوزه نفت اوپک، حجم بی‌سابقه واردات نفت از خلیج فارس، احتمال بروز بحران در نتیجه بالا رفتن قیمت نفت و علاقه شدید شرکت‌های نفتی آمریکایی برای دستیابی به ذخایر پرسود و استثنایی این منطقه، در مجموع فشار قابل ملاحظه‌ای را در جهت اتخاذ سیاست خارجی متناسب و سازگار با منافع ملی، بر آمریکا وارد می‌آورد.

قبل از دهه ۱۹۶۰، شرکت‌های نفتی تقریباً بر ذخایر نفتی نامحدود خاورمیانه دسترسی داشتند، اما از دهه ۱۹۶۰ به دلیل انقلابی که اوپک در دنیای نفت برپا کرد و پس از آن ملی کردن‌ها، ذخایر نفتی از کنترل شرکت‌های نفتی خارج گردید. از اواسط دهه ۱۹۶۰ به بعد، محور اصلی اقتصاد ایالات متحده، صنعت اتومبیل‌سازی و پالایش نفت بوده؛ یعنی همان زمانی که نیاز و اتکای آمریکا به نفت خاورمیانه رو به افزایش بوده است.

این وابستگی به نفت خلیج فارس، آثار و عواقب جدی می‌توانست داشته باشد؛ همچنانکه این امر در خلال بحران انرژی در فاصله سال ۱۹۷۴-۱۹۷۳ آشکار و علنی شد. در طول دوازده ماه، که از آوریل ۱۹۷۳ آغاز شد، دنیا شاهد تحولات زیادی بود. از جمله، ادامه ملی شدن خزنه نفت در تمامی منطقه

انطباق با مرزهای ژئواستراتژیک است. بر این اساس است که آمریکا نیز نمی تواند از این اصل مسلم جدا فرض شود. همین تغییر و تحول در مفهوم ژئوپلیتیک، ایالات متحده آمریکا را واداشته است که به دنبال تدوین استراتژی نوین برای جوابگویی اهداف این کشور در قرن ۲۱ باشد. با این نگرش، استراتژیست های معروف آمریکا در سال های اخیر به طور صریح و به اتفاق آراء نظر داده اند که ایالات متحده باید بتواند نفوذ خود را در حوزه خاور نزدیک بویژه کشورهای کلیدی منطقه از جمله ایران، عربستان، عراق و بحرین گسترش دهد. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران با نگرش به ابعاد ژئواکونومیک و گسترش مرزهای تمدنی خود در متن ژئوپلیتیک جدید آمریکا قرار خواهد داشت و ژئوپلیتیک جدید آمریکا به ژئواکونومی (به ویژه انرژی) و نظارت در مرزهای شمال و جنوب خاور نزدیک در حال شکل گیری است (متفکر، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

در واقع، ایالات متحده طی دو دهه گذشته به طور فزاینده ای واردات نفت خود را افزایش داده است. این واردات در سال ۱۹۷۷ تقریباً ۶/۳۶ درصد کل مصرف انرژی در این کشور بود که در سال ۱۹۷۷ تقریباً به ۴۹/۳ درصد افزایش پیدا کرد. همین وابستگی این کشور به نفت وارداتی بود که آن کشور را در برابر سه جهش بهای نفت آسیب پذیر ساخت. بیش از جنگ سال ۱۹۷۷ اعراب و اسرائیل، آمریکا تحریم نفتی شد. به هم خوردن نظم سیاسی منطقه به تبع انقلاب اسلامی در ایران، بحران نفتی دیگری را در طی سال های ۱۹۷۹ به وجود آورد. سرانجام، بر اثر تجاوز عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ به مدت نسبتاً کوتاهی تولید این دو کشور متوقف شد.

خلیج فارس و شمال آفریقا، جنگ بزرگ میان اسرائیل با مصر و سوریه و به دنبال آن تحریم عرضه نفت به ایالات متحده و کشورهای غربی حامی اسرائیل، صف های طولانی و بی سابقه در جایگاه تحویل بنزین در آمریکا و اروپا و افزایش ۳۵۰ درصدی قیمت های جهانی نفت را می توان از جمله این تحولات برشمرد.

هنری کسینجر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا در جریان بحران سال ۱۹۷۳ گفته بود: "هرگز در گذشته ملت ها تا این اندازه از نظر نظامی ضعیف نبودند - و بعضاً از نظر سیاسی - که حتی نتوانند جلوی چنین صدمات و آسیب هایی را بگیرند" (رئیس طوسی، ۱۳۶۵: ۳). وی بعدها خاطر نشان ساخت که یک قرن قبل از این، ملت های مصرف کننده می توانستند در واکنش به چنین وضعی، اقدام به اشغال نظامی مناطق نفت خیز نمایند. این اظهارات نشان دهنده عمق وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه بود.

حوادثی مانند قیام وهابی ها علیه خاندان سعودی، قیام مردم شیعه عربستان، حمله شوروی به افغانستان و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، باعث بحران های بیشتر نفتی و افزایش چندین باره قیمت نفت گردید. این حوادث وابستگی مشکل ساز آمریکا به نفت اوپک، به خصوص خاورمیانه را بیش از پیش مشخص ساخت و بحران های ذکر شده، منطقه ای که وسیله تضمین امنیت انرژی بود را آنقدر خطرناک کرده بود، که در نهایت مسمومیت منافع آمریکا و به خصوص منافع بلندمدت آن کشور را سبب شد. این نگرانی با شروع جنگ ایران و عراق بیشتر شد و باعث توقف صادرات ۳/۳ میلیون بشکه در روز شد.

امروزه با تحولاتی که در مفهوم ژئوپلیتیک سنتی به وجود آمده است، مرزهای ژئوپلیتیک در حال

اتفاقات سه گانه فوق، علاوه بر کاهش عرضه نفت، تأثیر منفی بر اقتصاد آمریکا بر جای گذاشت (عطائی و اقارب پرست، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۱).

یکی از عواملی که سیاستگذاران ایالات متحده را وادار به توجه عمیق و فراگیر به موضوع انرژی کرد و از این حیث جایگاه نفت خلیج فارس در سیاست ملی انرژی و استراتژی امنیت ملی آمریکا را حیاتی تر نمود، مشکلاتی بود که از سال پایانی قرن بیستم در تأمین انرژی داخلی آمریکا بروز کرد. ایالات متحده در قرن بیستم با معضلاتی همچون قطع برق، ضعف زیر ساخت های بخش انرژی و همچنین، کمبود انرژی مواجه شد که همگی، پیامدهای ناشی از عدم اتخاذ سیاستی جامع محسوب می شدند و بر این اساس، دولت بوش باید از طریق نشان دادن و در مواردی اغراق در واقعیت ها و دشواریهای موجود و نیز تداعی تهدیدات امنیتی، برای شهروندان آمریکایی، اقداماتی اضطراری در قالب استراتژی امنیت ملی این کشور، که در بخش عمده متکی بر ابتکارات برای تأمین امنیت انرژی این کشور با تمرکز بر خلیج فارس بود، به عمل می آورد. در این رابطه، راه حل بخشی مهم از مشکلات ایالات متحده به منطقه خلیج فارس و دخالت گسترده تر در آن باز می گشت. به عبارت دیگر، دولت بوش وضعیت ناامنی انرژی خود را با تهدیدات امنیتی که از سوی خلیج فارس متوجه ایالات متحده می شود، پیوند زد و راه حل خروج از این شرایط را دخالت در این منطقه نشان داد.

به طور خلاصه، تلاش های واشنگتن برای کاهش عطش فزاینده مصرف کنندگان آمریکایی برای مصرف نفت موفق نبوده است. در عوض، شکاف بین تولید و مصرف، تا آینده قابل پیش بینی همچنان

عمیق تر خواهد شد. در بیست سال آینده، مصرف نفت آمریکا افزایش خواهد یافت، در حالی که تولید آن با کاهش مواجه خواهد شد و این شکاف به وسیله نفت وارداتی پر خواهد شد. واشنگتن با چنین وابستگی فزاینده ای به نفت کشورهای خارجی، به دنبال این بوده است که منابع انرژی خود را تنوع بخشد. تولیدکنندگان کشورهای آمریکای لاتین، مانند ونزوئلا و مکزیک، صادرات نفتی خود را به آمریکا افزایش داده اند، اما این تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی، مسأله امنیت نفتی را پیش می آورد (جودت و نصری مشکینی، ۱۳۸۰: ۱۷۱-۱۷۲ و ۱۷۹-۱۷۰).

در نظام ژئواستراتژیک نوین، انرژی به عنوان روح ژئواکونومی در تعیین امنیت و ایجاد کشمکش های منطقه نقش آفرینی می کند، و طراحان استراتژی امنیت ملی آمریکا عقیده دارند که آمریکا از جنگ سرد، فاتح شد و در این دهه نیز پس از پیروزی در خلیج فارس در دهه آینده، فاتح ژئواکونومی بر محور انرژی خواهد بود. دو حوزه ای که در استراتژی امنیت ملی آمریکا دارای اهمیت است و در شورای آتلانتیک بر آنها تأکید شده است، یکی حوزه ی خلیج فارس و دیگری حوزه خزر است؛ اما اولویت با خلیج فارس است. بنابراین، با توجه به نگرش فوق در سال ۲۰۲۵ انرژی جایگاه ویژه ای در استراتژی امنیت ملی آمریکا دارد. قرن بیست و یکم را می توان ژئواکونومی با محوریت انرژی نامید. قرنی که در آن ایالات متحده آمریکا و غرب به طور کلی، علاقه مند هستند کمربند ژئواکونومیک دنیا را در دست داشته باشند. این کمربند ژئواکونومیک دقیقاً از شمال خلیج فارس شروع شده و تا خلیج بنگال ادامه پیدا می کند. بحث ورود ناتو در منطقه قفقاز نیز در بدو امر از

شامل شمال آفریقا مانند مراکش و الجزایر تا جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز است. از دیدگاه طراحان خاورمیانه بزرگ، آن چیزی که در این حوزه به عنوان تهدیدی علیه رژیم صهیونیستی مطرح است، تنها سلاح‌های کشتار جمعی نیست، بلکه رفتار مسلمانان ناشی از تحولات بنیادین فرهنگ اعتقاد سیاسی آنهاست. شاخص اصلی این تحول، ظهور اسلام سیاسی در تفکر و رفتار مسلمانان است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ایده تنظیم رفتار جمعی بر اساس آموزه‌های دینی، به کانون اصلی مقابله با موجودیت رژیم صهیونیستی و عدم تمکین به سیطره ایالات متحده بر جهان و نیز خاورمیانه تبدیل شده است. از نظر استراتژی آمریکا عرصه اصلی مبارزه با تروریسم خاورمیانه بزرگ است. از این دیدگاه برای دست‌یابی به امنیت مطلق در قبال تهدیدات یاد شده، باید این نبرد روی ریشه‌های تروریسم^۱ متمرکز شود. نتیجه عملیاتی و اجرایی تحقق امنیت و ثبات در خاورمیانه بزرگ، قبل از هر چیز امنیت اسرائیل و تثبیت هژمونی ایالات متحده در سطح منطقه است.

این دغدغه‌های ایالات متحده را می‌توان در توجه این کشور به بافت جغرافیای فرهنگی خاورمیانه دید. خاورمیانه گهواره تمدن اسلامی است و مرکز اصلی مسلمانان و جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی است. مسلمانان پس از یک دوره استعمار غربی‌ها توسط نخبگان و علمای اسلامی از غفلت نسبت به سیاست‌های استعمارگران غربی بیدار شدند و نسبت به ایجاد احزاب و جریان‌ها و جنبش‌های مختلف اقدام نمودند. اسلام‌گرایی براساس

مسائل نظامی به نظر می‌رسید، ولی از سوی دیگر حضور و گسترش آن تسلط بر حوزه‌های انرژی است (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

آنچه در این بخش گفته شد، اشاره به ساختار مادی خاورمیانه و منافع ناشی از آن را بیان می‌دارد، اما از منظر سازه‌انگاری این امر نمی‌تواند به تنهایی بیانگر نوع رفتار ایالات متحده آمریکا در قبال منطقه خاورمیانه باشد. بنابراین، در این بخش نگارنده به مسائل معنایی می‌پردازد:

نفت از دیرباز و بویژه پس از جنگ جهانی دوم به عنوان عاملی فوق‌العاده مهم در سیاست اقتصادی آمریکا مورد توجه بوده است. برای مثال، وقتی در سال ۱۹۸۷-۱۹۸۶ افزایش واردات نفت آمریکا از مرز ۳۰ درصد نسبت به سال ۱۹۸۵ گذشت، جیمز شلزینگر، وزیر پیشین انرژی آمریکا، در برابر کمیته انرژی سنای آمریکا در ژانویه ۱۹۸۷ در مورد منافع فزاینده این امر گفت: "این کاری بود که می‌بایست خیلی قبل انجام می‌شد؛ اگر کشور در شرایط و اوضاع و احوال کنونی قرار گرفته، صرفاً به خاطر فقدان یک سیاست دقیق، منظم، روشن و قاطع در زمینه انرژی بوده است". به این ترتیب، سیاست نفتی تمام فکر و ذهن آمریکایی‌ها را در محاصره خود می‌گیرد و هر تصمیم و تحولی در جامعه آمریکایی به گونه‌ای با نفت بستگی پیدا می‌کند (لاهورتی و لاهوتی، ۱۳۷۹: ۸۹).

ساختار معنایی و جغرافیای فرهنگی خاورمیانه

انتخاب اصطلاح خاورمیانه بزرگ از جانب استراتژیست‌های آمریکایی برای دربرگرفتن تمام کشورهای اسلامی است که در تحولات جهان اسلام تأثیرگذارند. در این تعریف حدود خاورمیانه بزرگ،

ویژگی‌های فرهنگی مخصوص منطقه روز به روز در حال رشد بوده و هر چه این جریان تقویت می‌شود، منافع غربی‌ها و بویژه ایالات متحده در این منطقه با مشکلات و تهدیدات بیشتری مواجه می‌گردد. از جمله این جریان‌ها می‌توان به اخوان المسلمین در مصر و کشورهای دیگر اسلامی، جمهوری اسلامی ایران که محصول انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ است و جریان‌های تندروی سلفیگری مانند شبکه جهانی القاعده اشاره کرد.

اخوان المسلمین قدیمیترین جنبش و جریان سازماندهی شده در جهان اسلام است که پرچمدار اسلامی‌گرایی در منطقه و جهان اسلام بوده است. اخوان المسلمین پر قدرت‌ترین تشکیلات محرمانه مذهبی است و دامنه نفوذش حتی در مناطقی که مردم بندرت نامی از آن شنیده‌اند، رفته است. اخوان المسلمین در اندونزی بنای تأسیس تشکیلات محکم و استواری ریخته‌اند، در افغانستان در جنگ با سربازان سرخ شوروی سابق شرکت کرده‌اند، در سوریه مردم را به جهاد فراخوانده‌اند و برآند تا یک حکومت فدائی نمونه در یمن پایه‌گذاری کنند. در آمریکا روزنامه چاپ و پخش می‌کنند، و تمامی مراکز اسلامی در غرب تحت رهبری آنان اداره می‌شود (دیتل، ۱۳۷۶: ۱۳۸). در سال ۲۰۱۱ میلادی اخوان المسلمین به هدف دراز مدت خود؛ یعنی برکناری اعقاب جمال عبدالناصر دست یافت. طی انقلابی که در مصر و به سرکردگی اخوان المسلمین شکل گرفت، حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر توسط مردم مسلمان و انقلابی مصر برکنار شد و مصر پس از ایران دومین نقطه از جهان اسلام بود که انقلابی مردمی و اسلامی را شکل دادند.

اخوان المسلمین برای رسیدن به اهداف کاملاً روشن و مشخصی تأسیس شده است:

۱- رهایی جهان اسلام از زیر هر نوع سلطه و نفوذ غرب؛

۲- جلوگیری از اضمحلال آداب و رسوم اصیل اسلامی؛

۳- بازگشت به مکتب و سنت پیامبر اکرم (ص)؛

۴- تأسیس یک حکومت اسلامی در روی زمین که لازمه آن، طبق نظریه اخوان المسلمین، بازگشت خلافت به‌عنوان بالاترین مقام سیاسی و مذهبی حکومت است، که برای اولین بار به دستور آتاتورک منع گردید.

۵- بهبود و سامان دادن به قوانین مردمی.

خاورمیانه و شمال آفریقا طی دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شاهد ظهور، گسترش و گاه افول جریان‌های گوناگونی بوده است که خود را ذیل عنوان «اسلام‌گرا» تعریف می‌کردند. فعالیت این جریان‌ها، فارغ از نتایج آن، توجه سیاستمداران و تحلیلگران را بیش از گذشته به پدیده اسلام سیاسی جلب کرد. در این میان، تشدید فعالیت «جنبش‌های اسلام‌گرا» تنها پدیده‌ای نبود که جلب توجه می‌کرد، بلکه ظهور یک «دولت اسلام‌گرا» در ایران بسیار جذابتر می‌نمود. ایران اینک به آزمایشگاه زنده‌ای برای آزمون توانایی و ظرفیت ایدئولوژی جدید، دست‌کم قرائت شیعی آن، درآمده بود (نبوی، ۱۳۸۹: ۸-۹).

انقلاب اسلامی ایران همواره به‌دنبال صدور انقلاب اسلامی به تمامی کشورهای جهان اسلام بوده و هست. طبق نظر رهبران انقلاب اسلامی ایران، سردمداران سکولار کشورهای مسلمان این

جنبش‌ها در عربستان سعودی و میدان پخش آنها ابتدا در پاکستان و افغانستان و سپس دیگر نقاط جهان تسنن است. حمایت‌های مالی آل سعود و مفتی‌های عربستانی ضامن بقای این گروه‌ها هستند. از نظر ایدئولوژیک نیز از وهابیت و اندیشه‌های تندرو یا انحرافی مشابه تغذیه می‌شوند.

امروزه بروز عینی سلفی‌ها و وهابیون شبکه جهانی القاعده است. خاستگاه القاعده به جنبش وهابیت و سلفیگری برمی‌گردد و در واقع باید آنان را پیرو و ادامه‌دهنده تفسیری از وهابیت و سلفی‌گری در سه دهه اخیر دانست (البته، سلفیگری به‌همان معنایی که نزد وهابیت وجود دارد) (شحاده، ۲۰۰۶). نیروهای متعصب و مذهبی زیادی از کشورهای مختلف عربی در این دفاع که از نظر آنها مقدس بود، شرکت کردند. این نیروهای چریکی ۴۲ هزارنفری، بنیادگرایان تندرو از کشورهای مصر، الجزایر، تونس، عربستان، فلسطین و افغانستان بودند که پس از پایان جنگ افغانستان، شبکه‌ای را با عنوان «القاعده» تأسیس و با هدف گسترش فعالیت خود شعبه‌هایی در سراسر جهان ایجاد کردند (کاظمی، ۱۳۸۲: ۴۰-۴۱). اعضای القاعده، با توجه به اعلام جهاد رهبر این شبکه در ۲۳ آگوست ۱۹۹۶ علیه منافع ایالات متحده آمریکا، به‌منزله بزرگترین تروریست‌های بین‌المللی شهرت جهانی یافتند و به ترورهای بی‌شماری در جهان متهم شدند. القاعده نیز با افتخار مسئولیت بسیاری از عملیات را برعهده گرفته و آن را در راستای مبارزه با آمریکا و اسرائیل توجیه کرده است (فلاح، ۱۳۸۶: ۹۰).

هر کدام از جریان‌ها، سازمان‌ها و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه، صرف نظر از قضاوت‌های مختلف به صورت بالقوه منافع ایالات متحده را در

حکومت‌ها را غصب کرده‌اند و مردم مسلمان باید علیه آنها قیام و حکومت اسلامی را در مملکت خود برقرار کنند. در این راستا، امام خمینی «ره» در یکی از سخنرانی‌هایش کشورهایمانند ترکیه را ایادی نظم جاهلی و استکبار جهانی محسوب کرده و وظیفه حکومت اسلامی می‌داند که مردم مسلمان را از اسارت این حکومت‌ها نجات دهند (موسوی خمینی، ۱۳۶۲: ۲۷-۲۸).

انقلاب اسلامی ایران بازتاب فراوانی در جهان اسلام داشت، به‌گونه‌ای که مسلمانانی را که سال‌ها در کشورهای خود علیه استعمار و استکبار می‌جنگیدند، جان و امیدی دوباره بخشید و آنها را به تلاش و تکاپو واداشت. جمهوری اسلامی ایران که ثمره این انقلاب اسلامی بود، به حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، از جمله در فلسطین، لبنان و جاهای دیگر جهان اسلام دست زد و در این راستا، با گروه‌هایی مانند حماس وارد رابطه مستقیم شد و حتی برخی احزاب از جمله حزب الله را در جنوب لبنان پایه‌گذاری کرد.

در کنار این جریان‌های اسلامی، برخی از جریان‌های افراطی و گاه منحرف نیز رشد یافتند. از جمله می‌توان به شکل‌گیری القاعده با اندیشه سلفی و وهابی اشاره نمود. سلفی‌ها مسلمانان متعصب و تندروی هستند که پس از رحلت پیامبر «ص» و در زمان حکومت خلفای راشدین رشد کردند و از همان زمان دارای ایدئولوژی و نگاهی سلبی نسبت به غیر مسلمانان و حتی دیگر مذاهب اسلامی بودند. این فرقه از مذهب حنبلی تسنن ریشه گرفته‌اند و در دوران‌های بعد با ظهور وهابیت و تشکیل شبکه‌های مبارز و تروریستی در جهان اسلام هر چه بیشتر به سمت تندروی و انحراف حرکت کردند. ریشه این

سردرگمی سیاسی این کشور شده است. این امر سبب شده تا ایالات متحده نتواند وضعیت خود را به دیگر قدرت های جهانی دخیل در خاورمیانه مانند چین و روسیه تفهیم کند و بنابراین، نتواند طبق نظرهای آنها و با مشورت آنها اقدام کند؛ چرا که موقعیت متفاوتی نسبت به دیگر قدرت ها دارد و از این رو، ناگزیر شده است به اتخاذ سیاستی یکجانبه گرا در این منطقه اتخاذ کند.

نتیجه گیری

همان طور که درباره سازه انگاری ذکر شد، این نظریه به دیالکتیک پایاپای ساختارهای مادی و معنایی معتقد است. در این پژوهش نیز بر این اساس، به توضیح رفتار سیاسی ایالات متحده در خاورمیانه پرداخته شده است. خاورمیانه که از دیرباز به عنوان مرکز دنیای قدیم مشهور است، به دلایل مختلف ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک که در رأس آنها اسلام سیاسی و منابع انرژی قرار دارد، دارای جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی ایالات متحده است. از یک سو، ساختار مادی منطقه خاورمیانه و منابع انرژی گسترده این منطقه، آن را به حوزه ای حیاتی برای پیشرفت اقتصاد ایالات متحده تبدیل کرده که براساس تفکر آمریکایی باید جریان انرژی از این منطقه به بازارهای آزاد حفظ و حراست شود و از سویی، ساختار معنایی و جغرافیای فرهنگی این منطقه که به سمت اسلام سیاسی گرایش دارد، سبب تضاد بین سیاست های آمریکا و جریان های اسلامی در این منطقه شده است. ایالات متحده که نیازمند دریافت منابع انرژی منطقه خاورمیانه است، در تقابل با جریان های اسلامی و ضد آمریکایی ناگزیر شد تا از طریق

منطقه خاورمیانه تهدید می کرد. خیزش های اخیر مسلمانان در منطقه خاورمیانه و شکل گیری گروه های و سازمان های مختلف مبارز سبب شد تا ایالات متحده مهمترین منطقه مورد توجه خود را در معرض خطری بزرگ ببیند. همان طور که پیشتر گفته شد، ساختار مادی خاورمیانه به واسطه منابع سرشار انرژی مورد توجه غرب و ایالات متحده قرار گرفته و منافع آمریکا را با این منطقه پیوند زده است. برای حفظ این منافع، حمایت گسترده ای از رژیم صهیونیستی به وجود آورده و می آورد و این کشور را هم پیمان اصلی خود می داند، زیرا پایگاهی مطمئن برای حضور ایالات متحده در خاورمیانه است و در یک کلام سفارت بزرگ آمریکا در کل خاورمیانه است.

اما با توجه به مسلمان بودن مردم خاورمیانه و تکثر جریان ها اسلام گرا در منطقه و تقابل با استعمارگرایی و پروژه های فرهنگی ایالات متحده برای استحاله مسلمانان برای بهره برداری بهتر و آسانتر از منابع این منطقه، آمریکا بیشتر از هر وقت دیگر در معرض تهدید جدی قرار گرفت. تضاد معنایی بین اسلام و لیبرالیسم آمریکایی صلح و آشتی ایالات متحده با مردم مسلمان این منطقه را غیر ممکن ساخته است و بخصوص با انقلاب های اخیر در کشورهای اسلامی خاورمیانه عرصه بر ایالات متحده تنگتر شده است. به این ترتیب، از یک طرف ساختار مادی خاورمیانه هر روز بیشتر ایالات متحده را به منابع انرژی این منطقه وابسته تر می سازد و از طرف دیگر، ساختار معنایی و جغرافیای فرهنگی این منطقه و کنش های ناشی از این ساختار ایالات متحده را از این منطقه دفع می کند. همین موضوع ایالات متحده را با نوعی دوگانگی مواجه ساخته و موجب

ژئواکونومی در برابر ژئواستراتژی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۶۶-۱۶۵.

۶- حایک، مریم. (۱۳۸۴). «اوپک و نظم نوین جهانی»، بررسی های اقتصاد انرژی، سال اول، ش ۲.
۷- رئیس طوسی، رضا. (۱۳۶۵). «بررسی علل و پیامدهای کاهش قیمت نفت»، کیهان، ش ۱۲۷۶۳، ۱۳۶۵/۳/۲۵.

۸- عزتی، عزت الله. (۱۳۸۸). ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت، چاپ سوم.
۹- عطائی، فرهاد و محمدرضا اقارب پرست. (۱۳۸۵). آمریکا و جهان قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات امام صادق.

۱۰- فلاح، رحمت الله. (۱۳۸۶). «بررسی منابع چالش در روابط ترکیه با آمریکا»، فصلنامه مطالعات استراتژیک جهان اسلام، سال هشتم، ش ۳۲.
۱۱- کاظمی، علی. (۱۳۸۲). «شبکه تروریستی القاعده، تبلیغات سیاه، چالش امنیت ملی ایران»، ماهنامه نگاه، سال ۴، ش ۳۵.

۱۲- متفکر، حسین. (۱۳۸۶). «استراتژی آمریکا و امنیت ملی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله حقوق، ش ۸، صص ۱۲۳-۱۴۷.

۱۳- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۹). خلیج فارس؛ کشورها و مرزها، تهران: عطایی.

۱۴- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۶۲). در جستجوی راه از کلام امام: از بیانات و اعلامیه‌های امام از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۶۱، تهران: امیرکبیر.

۱۵- نبوی، عبدالامیر. (۱۳۸۹). «ظهور و دگرگونی جریان‌های اسلام‌گرا؛ مروری بر رویکردها و نظرات»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال یازدهم، ش ۴۲، تابستان.

سیاستی سریع و زود بازده و بدون نیاز به مشورت های طولانی و جلب رضایت های گوناگون به حفظ منافع خود در منطقه خاورمیانه پردازد. این سیاست به سیاست یکجانبه گرایی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه موسوم است. بنابراین، در این پژوهش مشخص شد در ارتباطی که بین ساختار مادی و معنایی خاورمیانه وجود دارد، ایالات متحده به دلیل تضاد بین این دو ساختار، با نوعی بحران مدیریت مواجه شده که ناگزیر سیاست یکجانبه گرایی را در پیش گرفته است.

منابع:

۱- افضل، رسول و مصطفی رشیدی و افشین متقی. (۱۳۹۱). «تحلیل ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دو جانبه ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۱ میلادی با رویکرد جغرافیای بر ساخت گرایی»، پژوهش های جغرافیای انسانی، ش ۸۰، صص ۱-۱۹.

۲- بای، یارمحمد. (۱۳۸۴). ساختار ژئواستراتژیک دیپلماسی ایالات متحده با تأکید بر خاورمیانه و ایران، رساله دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.

۳- برگر، پترال و دیگران. (۱۳۸۰). افول سکولاریزم: دین خیزش گر و سیاست جهانی، افشار امیری، تهران: پنگان.

۴- ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۷۰). استراتژی و تحولات ژئوپلیتیک بعد از جنگ سرد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۵- جودت، بهجت و قدیر نصیری مشکینی. (۱۳۸۰). «امنیت نفت در هزاره جدید؛

- for the Study of European Security, The CIDEL Workshop, Oslo.
- 5- Roberts, Paul (2004). "The Undeclared Oil War", Washington Post.
- 6- Umbach, Frank(2000). The Geopolitics of Energy, Vol 1, XVI.
- 7- Wendt, A (1992)," Anarchy is What States Make of IT, The social Construction of Power Politics," International Organization, Vol, 46, No, 2, pp 391- 425.
- 8- Wendt, A. (1994). "Collective identity Formation and the international state", at:Am. Politic. Sci. Rev., 88: 384-396.
- 9- Wendt, A. (1999). Social theory of international politics, Cambridge University Press.
- ۱۶- یرگین، دانیل.(۱۳۷۴). تاریخ جهانی نفت، هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- 1- Bramley, S (2005). "American Hegemony and World Oil the Industry of State System and World Economy", Polity press,V01, 20.No.61.
- 2- Klare, Michael T.(2004). Resource Wars. The New Landscape of Global Conflict, New York Henry Holt & Company.
- 3- Maugeri, Leonardo (2006)." Two Cheers for Expensive Oil", Foreign Affairs, Vol.85.
- 4- Mitzen, Jennifer (2004). Ontological Security in World Politics and Implications